

آسمان و زمین جدید

¹ و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چون که آسمان اوّل و زمین اوّل درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد.² و شهر مقدّس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است.³ و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت: اینک، خیمهٔ خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود.⁴ و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اوّل درگذشت.⁵ و آن تخت نشین گفت: الحال همه چیز را نو می‌سازم. و گفت: بنویس، زیرا که این کلام امین و راست است.⁶ باز مرا گفت: تمام شد! من الف و یا و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمه آب حیات، مفت خواهم داد.⁷ و هر که غالب آید، وارث همه چیز خواهد شد، و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود.⁸ لکن ترسندگان و بی‌ایمانان و خیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت‌پرستان و جمیع دروغ‌گویان، نصیب ایشان در دریاچه افروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود. این است موت ثانی.

اورشلیم جدید از آسمان

⁹ و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پُر از هفت بلای آخرین را دارند، آمد و مرا مخاطب ساخته، گفت: بیا تا عروس منکوحه بَرّه را به تو نشان دهم.¹⁰ آنگاه مرا در روح، به کوهی بزرگ بلند برد و شهر مقدّس اورشلیم را به من نمود که از آسمان از جانب خدا نازل می‌شود،¹¹ و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر گرانبها، چون یشم بلورین.¹² و دیواری بزرگ و

بلند دارد و دوازده دروازه دارد و بر سر دروازه‌ها دوازده فرشته و اسمها بر ایشان مرقوم است که نامهای دوازده سیط بنی‌اسرائیل باشد.¹³ از مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه و از مغرب سه دروازه.¹⁴ و دیوار شهر دوازده اساس دارد و بر آنها دوازده اسم دوازده رسول بَرّه است.¹⁵ و آن کس که با من تکلم می‌کرد، نی طلا داشت تا شهر و دروازه‌هایش و دیوارش را ببیناید.¹⁶ و شهر مربع است که طول و عرضش مساوی است و شهر را به آن نی پیموده، دوازده هزار تیر پرتاب یافت و طول و عرض و بلندیش برابر است.¹⁷ و دیوارش را صد و چهل و چهار ذراع پیمود، موافق ذراع انسان، یعنی فرشته.¹⁸ و بنای دیوار آن از یشم بود و شهر از زر خالص چون شیشه مصقّی بود.¹⁹ و بنای دیوار شهر به هر نوع جواهر گرانبها مزین بود که بنیاد اوّل، یشمو دوم، یاقوت کیود و سوم، عقیق سفید و چهارم، زمرد و پنجم، جزع عقیقی و ششم، عقیق و هفتم، زبرجد و هشتم، زمرد سیلّی و نهم، طویاز و دهم، عقیق آخضر و یازدهم، آسمانجونی و دوازدهم، یاقوت بود.²¹ و دوازده دروازه، دوازده مروارید بود، هر دروازه از یک مروارید و شارِع عامّ شهر، از زر خالص چون شیشه شفاف.²² و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بَرّه قدس آن است.²³ و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغش بَرّه است.²⁴ و امّت‌ها در نورش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان، جلال و اکرام خود را به آن خواهند درآورد.²⁵ و دروازه‌هایش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب در آنجا نخواهد بود.²⁶ و جلال و عزّت امّت‌ها را به آن داخل خواهند ساخت.²⁷ و چیزی ناپاک یا کسی که مرتکب عمل زشت یا دروغ شود، هرگز داخل آن نخواهد شد، مگر آنانی که در دفتر حیات بَرّه مکتوبند.